



تفسیر مآثور برای تبیین قرائن فهم آیات قرآن کریم پدید آمد

به زعم جعفر نکونام، قرآن در اوج فصاحت و بلاغت نازل شده و در زمان نزول حاجتی به تفسیر یعنی کشف مراد الهی نداشت، اما مدتی پس از سپری شدن زمان نزول و فراموش شدن قرائن فهم آیات، تفسیر مآثور برای روشن کردن شرایط و حوادث عصر نزول پدید آمد.

به زعم جعفر نکونام، قرآن در اوج فصاحت و بلاغت نازل شده و در زمان نزول حاجتی به تفسیر یعنی کشف مراد الهی نداشت، اما مدتی پس از سپری شدن زمان نزول و فراموش شدن قرائن فهم آیات، تفسیر مآثور برای روشن کردن شرایط و حوادث عصر نزول پدید آمد.

جعفر نکونام، عضو هیئت علمی دانشگاه قم، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، به بیان سخنانی درباره ماهیت، روش، محدوده و آسیب‌های تفسیر مآثور قرآن کریم پرداخت و اظهار کرد: مناسب است که نخست، تعریف روشنی از اصل تفسیر ارائه دهیم تا بر اساس آن بتوانیم تفسیر مآثور را نیز تعریف کنیم.

نویسنده کتاب «#171؛ درآمدی بر معناشناسی قرآن» افزود: تفسیر آن‌گونه که علمای تفسیر تعریف کرده‌اند، عبارت از کشف مراد الهی از آیات است؛ یعنی تلقی این است که لااقل در پاره‌ای از آیات، مراد الهی مشخص نیست و تفسیر عهده‌دار توضیحاتی به منظور روشن ساختن مراد الهی از آنهاست.

وی ادامه داد: البته تفسیر آن‌گونه که در کتاب‌های تفسیر آمده، چیزی اعم از این است و آن، عبارت از هر توضیحی درباره آیات قرآن است؛ اعم از شرح لغات، ذکر اختلاف قرائات، توضیح اعراب، بیان اسباب نزول، و خلاصه هر بحثی که می‌تواند کمترین ارتباطی با آیات قرآن داشته باشد و گاهی ارتباط بحث‌های ذیل آیات قرآن با خود آیات چندان کم می‌شود که گفته می‌شود در فلان تفسیر همه چیز است، جز تفسیر.

تفسیر روایی این‌گونه شکل گرفت که صحابه و تابعینی که عهده‌دار قرائت قرآن بر مردم بودند، علاوه بر آیاتی که از قرآن قرائت می‌کردند، به ذکر خاطراتی که از زمان نزول آیات قرآن داشتند و یا شنیده بودند، مبادرت می‌کردند و این خاطرات نیز لزوماً، اسباب نزول آیات نبود.

تعریف تفسیر مآثور

عضو هیئت علمی دانشگاه قم تشریح کرد: به این ترتیب، تفسیر روایی به لحاظ نظری عبارت از کشف مراد الهی به کمک روایات است، اما به لحاظ عملی، یعنی آن چنان‌که در کتب موسوم به تفاسیر روایی مشاهده می‌شود، عبارت است از ذکر هر روایتی در ذیل آیات قرآن که حتی کمترین ارتباط را با آیات قرآن دارد.

نویسنده کتاب «#171؛ روش تحقیق با تأکید بر علوم اسلامی» تصریح کرد: به عقیده بنده، طبق تعریف نظری از تفسیر، نیاز به تفسیر روایی و بلکه نیاز به تفسیر به طور کلی، نیازی عرضی است؛ یعنی بر اثر گذشت زمان و فراموش شدن قرائن فهم آیات قرآن، نیاز به تفسیر پدید آمده است.

وی خاطرنشان کرد: قرآن در زمانی که نازل شد، حاجتی به تفسیر یعنی کشف مراد الهی نداشت؛ چون در اوج فصاحت و بلاغت و به قصد هدایت مردم نازل شده بود و لذا لزوماً باید مراد خداوند برای مخاطبان روشن بوده و احتیاجی برای کشف مراد برای آنها نبوده باشد، و گر نه هدایت که غرض از نزول قرآن است، محقق نمی‌شد.

نکونام اضافه کرد: بنابراین این تلقی نمی‌تواند درست باشد که وقتی قرآن نازل می‌شد، نیازمند تفسیر به معنای کشف مراد الهی بوده و حاجت بوده است که مردم نزد پیامبر اسلام (ص) زانو بزنند و به توضیحات ایشان گوش بسپارند تا مراد آیات قرآن را درک کنند؛ زیرا به فرض که بپذیریم، مسلمانان مدینه به جهت ارادتی به پیامبر اسلام (ص) داشتند، موجه بود، وقتی آیاتی بر آنان نازل می‌شد، نزد آن حضرت آمده و زانو زده و مراد الهی را از ایشان پرسیده باشند، اما این اقدام از جانب مشرکان پذیرفتنی نیست.

وی ادامه داد: چگونه پذیرفتنی است مشرکانی که نبوت پیامبر اسلام (ص) را قبول نداشتند و با او خصومت می‌ورزیدند، وقتی آیات خطاب به آنان نازل شد، نزد او آمده و زانو زده و تفسیر آیات را از ایشان جویا شده باشند. باید دانست که حدود 90 سوره از قرآن در مکه و خطاب به مشرکان قریش نازل شده است و تنها حدود 24 سوره بقیه در مدینه و خطاب به مردم مدینه نزول یافته است.

نویسنده کتاب «درآمدی بر معناشناسی قرآن» گفت: بنابراین، باید پذیرفت که تفسیر روایی، بعد از زمانی مورد حاجت شد که مدتی از نزول آیات قرآن سپری شده و قرائن فهم آیات قرآن فراموش شده بود و مشخص نبود که آیات قرآن ناظر به چه شرایط و حوادث و اشخاصی نازل شده است.

تطبیق خاطرات بر آیات

وی تصریح کرد: تفسیر روایی این گونه شکل گرفت که صحابه و تابعینی که عهده‌دار قرائت قرآن بر مردم بودند، علاوه بر آیاتی که از قرآن قرائت می‌کردند، به ذکر خاطراتی که از زمان نزول آیات قرآن داشتند و یا شنیده بودند، مبادرت می‌کردند و این خاطرات نیز لزوماً، اسباب نزول آیات نبود، بلکه عبارت از هر خاطره‌ای بود که می‌توانست کمترین ارتباطی با آیات قرآن داشته باشد.

وی خاطرنشان کرد: آنان حتی وقتی عبارت «نزل فی کذا» را در آغاز هر خاطره بر زبان جاری می‌کردند، هرگز از آن اسباب نزول آیات را قصد نمی‌کردند؛ بلکه مقصودشان این بوده است که آن خاطره بر آن آیات قابل انطباق است؛ لذا مفسران دوره‌های بعدی که در مقام تجزیه و تحلیل این روایات برآمدند، آنها را از قبیل تطبیق خاطرات بر آیات دانستند.